

ما چیزی به عنوان «باور» نداریم، آنچه داریم فقط «باور کردن» است؛

بازاندیشی در تعبیر «باور»

به عنوان یکی از کلیدواژه‌های مطالعات فولکلور^۱

بنیامین گاتلینگ^۲

ترجمه: احسان حنیف^۳

چکیده

در پژوهش‌های حوزه فولکلور «باور» به عنوان یک تعبیر، طیف گسترده‌ای از مفاهیم متعارض را تحت پوشش قرار می‌دهد. این مقاله به بحث در مورد برخی مشکلات کاربرد استاندارد از تعبیر «باور» می‌پردازد: باورها انتزاعاتی از کنش‌های اجتماعی هستند، تفسیر رفتارها محسوب می‌شوند و به عنوان مشخصه‌های جهان‌شمول حیات اجتماعی ترجمه می‌شوند. این مقاله ادعا دارد که تعریف دوباره «باور» نوعی عدالت ضد استعماری را با خود به همراه دارد و پژوهشگران حوزه فولکلور باید استفاده از «باور» به عنوان یکی از کلیدواژه‌های این رشته مطالعاتی را کنار بگذارند.

کلیدواژه‌ها: دانش، باور کردن، دانستن، عادت‌ها، باور، افسانه، مذهب بومی.

1. There Isn't Belief, Just Believing: Rethinking Belief as a Keyword of Folklore Studies; Journal of American Folklore 133(529):307–328

2. Benjamin Gatling استادیار گروه انگلیسی دانشگاه جرج ماسون

۳. مترجم و کارشناسی ارشد معماری، رایانامه: ehsanhanif@gmail.com

مقدمه

از پل ویرانه‌ای که زمانی دو سوی رودی در شمال شرقی تاجیکستان را به هم وصل می‌کرده، فقط چند ستون باقی مانده است. در کنار زیارتگاه کوچکی در تپه‌های شنی مرتفع میان رودخانه، تخته‌سنگی را می‌بینیم که سیل تابستان سال گذشته آن را با خود به اینجا آورده است. صوفیان منطقه می‌گویند، سیل در مسیر خود به شکلی معجزه‌آسا همه چیز را نابود کرده، مگر این زیارتگاه کوچک. دو دهه پیش‌تر سیلی مشابه دهانه پل را نیز تخریب کرده بود. به گفته آنها، زیارتگاه از قدرت تخریبی آن سیل قدیمی‌تر هم مصون مانده است، بعدتر صوفی دیگری به من گفت که پل در سال ۱۹۹۳ فروریخته. اگرچه این زیارتگاه یک دهه بعدتر ساخته‌شده، اما در زمان سیل اول هم مزار آن فرد مقدس همین‌جا بوده است.

در جای دیگری از تاجیکستان، صوفی متدینی داریم که در مسیر رفتن به محل کار وقفی‌اش، یعنی مشارکت در ساخت مسجد، دچار سانحه می‌شود. سنگ بزرگی روی پایش می‌افتد و قوزک پایش به شدت آسیب می‌بیند. همراهانش می‌خواهند او را برای درمان به بیمارستان برسانند، اما وی از این کار سر باز می‌زند و از آنها می‌خواهد او را به خانه «پیر» و درواقع رهبر روحانی‌اش برسانند که در آن حوالی بوده؛ تنها ۳۰ دقیقه بعد، صوفی آماده برای شروع کار، به کارگاه ساختمانی برمی‌گردد و [در پاسخ به تعجب دیگران] می‌گوید به محض تماس دستان دستیار پیر با پایش، دیگر احساس درد نمی‌کرده است.

در اینجا ممکن است این پرسش پیش بیاید که آیا دوستان و آشنایان صوفی ما واقعاً باور داشته‌اند که سیل زیارتگاه را از قدرت تخریب خود حفظ کرده یا واقعاً «پیر» پای آن مرد را شفا داده است یا خیر. احتمالاً پاسخ برخی پژوهشگران فولکلور به این پرسش، مثبت باشد، اگرچه بدون یک زمینه قوم‌شناسانه غنی، نمی‌توان در این مورد مطمئن بود. پژوهشگران فرهنگ عامه بارها اذعان داشته‌اند که باور، ارتباط چندانی با حقایق تجربی قابل اثبات ندارد، یا اینکه حتی اگر [آن مسئله] باور نشده باشد باز هم می‌توان آن را یک باور دانست؛ بنابراین، دوستان تاجیک من هم احتمالاً به همین ترتیب

ما چیزی به عنوان «باور» نداریم، آنچه داریم فقط «باور کردن» است: ... ❖ ۱۵۳

به قدرت زیارتگاه آن فرد مقدس یا قدرت شفابخش کاریزماتیک آن «پیر» باور داشته‌اند. می‌توانیم از مسیری متضاد هم برای تفسیر این نبود تجانس وارد مسئله بشویم و بگوییم، باور اصلاً هیچ جایی در کنش‌های آنها ندارد. آن دوستان صوفی من در تاجیکستان، احتمالاً خیلی خوب می‌دانسته‌اند که ممکن است آن سیل قدرت تخریب زیارتگاه را نداشته یا آن مرد واقعاً آسیب ندیده بوده. با این حال هیچ‌کدام از این ایده‌ها باعث از بین رفتن باور آن مردم به قدرت رهبران روحانی‌شان نمی‌شوند؛ تفسیر نظاره‌گران [بیرونی] احتمالاً فقط ارزیابی این مسئله خواهد بود که چیزها چگونه باید باشند (در این مورد قدرت آرمانی شده زیارتگاه‌ها و اثر شفابخش پیران) نه اینکه مردم حقیقتاً چه تصویری از چیستی چیزها دارند.

این ناسازگاری ما را به یاد مسئله‌ای می‌اندازد که پژوهشگران حوزه فولکلور تلاش دارند در مورد آن نظریه‌پردازی کنند: چه فایده‌ای دارد که بعضی کنش‌های فولکلور را «باور» بنامیم، درحالی‌که همزمان فضا را برای این احتمال باز گذاشته‌ایم که چنین کنش‌هایی ممکن است اصلاً باور نشده باشند. به ادعای مقاله حاضر، «باور» در مقام یک تعبیر نمی‌تواند همه فحوای اجتماعی طیف وسیع کنش‌هایی را در خود جای دهد که معمولاً پژوهشگران حوزه فولکلور ذیل آن بررسی‌شان می‌کنند.^۱ مثلاً در این زمینه پاتریک مولن^۲ می‌گوید: «باور، به دلیل گستردگی‌اش، ساختی واقعاً دست‌وپاگیر محسوب می‌شود» (۲۰۰۰: ۱۱۹) باور به عنوان یک تعبیر، طیف گسترده‌ای از موضوعات، کنش‌ها و شیوه‌های بیانی بالقوه را پوشش می‌دهد و دستورهای کاری ایدئولوژیک متعددی را پیش می‌کشد. در مطالعات حوزه فولکلور «باور» به مجموعه مفاهیم متنوعی ارجاع پیدا می‌کند: احکامی که به شکل شناختی پذیرفته شده‌اند، «گزاره‌های حکمی»^۳، کنش‌هایی که تعینی ایدئولوژیک دارند، تفاسیر تجربه‌ها،

1. Timothy Thurston, interview with Ray Cashman, Packy Jim: Folklore and Worldview on the Irish Border, New Books Network (podcast), January 17, 2018,

<http://newbooksnetwork.com/ray-cashman-packy-jim-folklore-and-worldview-on-the-irish-border-u-wisconsin-press-2016/>.

2. Patrick Mullen

3. propositional statements

۱۵۴ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

جهان‌بینی‌ها، «عادات»^۱، بنیان‌های روایی، توصیفات رفتاری یا داستان‌ها، شکلی از بیان مردم از خودشان، دانش به حاشیه‌رانده شده و به طور کلی‌تر، به عنوان مفهومی هم‌معنی با دانش.

تنوع مفاهیم درون‌رشته‌ای مرتبط به «باور» را لزوماً نمی‌توان یک مشکل دانست. برخی از این پدیده‌ها، بی‌شک با یکدیگر هم‌پوشانی و ارتباط درونی دارند. پس چالش اصلی ما در سطح معناشناختی نیست. اگر این‌طور بود، احتمالاً خیلی ساده می‌توانستیم تعاریف مرتبط به باور را بار دیگر چارچوب‌بندی کنیم. مسئله اصلی این است که این شیوه استفاده از تعبیر «باور» جهت‌گیری‌های پژوهشی مسئله‌سازی را به عنوان پیش‌شرط پذیرفته است. ما باید آن لنزهای قوم‌شناسانه خود را همه‌جا به دنبال داشته باشیم تا به کمک آنها ببینیم چطور مفاهیم کاربردی ما حول تعبیر «باور»، باعث تسهیل در «معناسازی»^۲ می‌شود و به شکل نادرستی موقعیت‌های نامرتبط را به هم مرتبط می‌سازد. اگر مسئله فقط تعریف بود، فقط کافی بود معانی موجود برای «باور» را مورد بررسی قرار دهیم، روی یک یا دو معنی به اتفاق نظر برسیم و بعد بر اساس این تعاریف تازه، از تعبیر «باور» استفاده کنیم. باین‌حال، همان‌طور که همه نظریه‌پردازان حوزه علوم اجتماعی می‌دانند، هدف هر طبقه‌بندی ابزاری، کاربردی کردن برداشت‌هایمان از جهان است. (مک کوچن، ۲۰۱۴: ۶۵-۷۲)^۳

مقاله حاضر متکی بر این پیش‌فرض است که مفهوم‌سازی دوباره از «باور»، به عنوان نوعی رویه^۴ ضداستعماری، لزوماً موجب برقراری عدالت در برخی مسائل خواهد شد. پژوهشگران حوزه فولکلور باید قبول داشته باشند که دامنه لغات مفهومی استعماری ما، باعث ایجاد مغالطه‌هایی در حوزه پژوهشی مان شده است. این مقاله ادعا دارد که کاربرد استاندارد باور در حوزه فولکلور مسائل زیر را به وجود آورده است: باورها به‌اشتباه

1. Habitus

2. meaning-making

۳. در خصوص حیات فولکلور مذهبی، لئوناردو پرمیانو ادعا کرده است که «تغییر در انتخاب واژه‌شناسی، تغییرات بنیادی در ادراکاتمان نسبت به واقعیات انسانی را بازتاب می‌دهد. این سوالات درباره آن دیدگاه‌های بنیادی نظری باید پرسیده و دوباره پرسیده شوند، از جمله در مورد کلمات، تعابیر و معانی که آزادانه از سنت‌های پژوهشی دریافتی گرفته می‌شوند» (۱۹۹۵: ۳۸).

4. praxis

ما چیزی به عنوان «باور» نداریم، آنچه داریم فقط «باور کردن» است: ... ❖ ۱۵۵

حالت مادی پیدا کرده و انتزاعاتی از کنش‌های اجتماعی محسوب شده‌اند؛ [فرض شده] باورها سامان خاص خود را دارند و تفسیری از رفتارها هستند؛ و در نهایت، باورها به شکل مشخصه‌های جهان‌شمول و بینا فرهنگی حیات اجتماعی و مذهبی ترجمه شده‌اند. باید «منطق استعماری» را که تا به اینجا پژوهش‌های فولکلوری را پیش‌برده است، «به هم ریخت» (روزا و بونیلا، ۲۰۱۷: ۲۰۵). حرف اصلی من این است که بخش عمده آنچه با عنوان «باور» در مطالعات فولکلور در نظر گرفته می‌شود، به «باور» در چارچوب انتزاعی کلمه، ارتباط چندانی ندارد. این مقاله براساس نقدهایی در مورد کاربرد تعبیر باور در حوزه فولکلور نوشته شده است (موتز، ۱۹۹۸؛ مولن، ۲۰۰۰) که بر ریشه‌های ایدئولوژیک پژوهش‌های باور - محور تأکید دارند من در نقد خود به دنبال برهم‌زدن بنیان‌های حوزه مطالعاتی فولکلور نیستم، زیرا نمی‌گویم پژوهشگران فولکلور نباید سنت‌ها، کنش‌ها، روایت‌ها و دیگر اشکال فرهنگی مربوط به باور را مطالعه کنند؛ فقط می‌گویم باور به عنوان یک مفهوم محوری، فایده تحلیلی بسیار اندکی در بررسی‌هایمان خواهد داشت. برای بحث بیشتر در این مورد، برخی نارسایی‌های موجود در نظریات مرتبط به باور را براساس پژوهش‌های حوزه فولکلور در چند دسته بررسی خواهم کرد.

باور و افسانه

دو داستان کوتاهی که از تاجیکستان در ابتدای این نوشتار آوردم، نشان می‌دهند که یک فرد یا گروه در مسیر اثبات آنچه به آن باور دارد، با چه چالش‌هایی ممکن است روبه‌رو شود. شخصیت‌های آن ماجراها بی‌شک پذیرفته‌اند که «پیران» قدرت شفابخشی دارند و می‌توانند در برابر نیروهای طبیعت مقاومت کنند با این حال هم‌زمان به نظر می‌رسد این پرسش در ذهنشان باشد که آیا دوستشان واقعاً آسیب‌دیده بوده یا آیا می‌توان در کنار آن داستان معجزه‌آسای فروریختن پل، توضیحی غیرمعجزه‌آسا هم برای آن پیدا کرد؟ اگر از من بپرسند صوفی‌های تاجیکستان به چه چیزی باور دارند، مطمئن نیستم که چطور باید به این پرسش پاسخ دهم. منظورم این نیست که مستندات میدانی از شرح اتفاقات و تفاسیر مردم ندارم، بلکه منظور این است که نمی‌دانم کدام بخش از

۱۵۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

اینها باور آنها محسوب می‌شود؛ ایده‌های صریح و ضمنی شان در مورد جهان؟ توضیحاتشان برای آنچه گفتند و کردند؟ موافقت شناختی شان با مجموعه‌ای از ارزش‌ها؟ نظام ایدئولوژیکی که الهام‌بخش از خودگذشتگی هایشان می‌شود؟ پژوهشگران حوزه فولکلور نشان داده‌اند که با دانستن باورها و ناباوری‌های مردم، لزوماً چستی و چرایی اعمال آنها برایمان مشخص نمی‌شود مثلاً اتفاق خیلی معمولی است که افراد باورهای ادعایی گروه‌هایشان را نادیده بگیرند ما می‌گوییم نه باور در مقام کردار و نه باور در مقام متن، هیچ یک به باور حقیقی [افراد] هیچ نیازی ندارند.^۱ حتی فراتر از آن پژوهشگران فولکلور مطالعات بسیاری در زمینه‌هایی انجام داده‌اند که در آنها رفتارهای تصنعی باور - محور، درواقع «اسلوب‌های عملکردی» محسوب می‌شوند (الیس، ۲۰۰۴؛ فرانک، ۲۰۱۵؛ مک نیل، ۲۰۱۵؛ پیک، ۲۰۱۵). به این ترتیب، سخت بتوان «باور» را تفسیری از چیزی دیگر (درواقع رفتارها) دانست.

افسانه از ژانرهای فولکلوری است که نزدیک‌ترین پیوند را با باور دارد؛ خواه در چارچوب پیش‌شرط‌های (ایدئولوژیک) روایت و خواه در چارچوب محتوای دیالکتیک واقعی که با داستان‌ها انتقال پیدا می‌کنند. به نظر، این ایده که باورها، رفتارها را توصیف می‌کنند، در همه بحث‌های مربوط به افسانه حاضر است. دگ^۲ و وازسوینی^۳ در کارشان، پس از بررسی رابطه میان باور و افسانه در نهایت می‌گویند اگر می‌خواهیم یک داستان را افسانه بخوانیم، گوینده یا شنونده باید داستان را باور کند (دگ و واژونی، ۱۹۷۱). با این حال پژوهش بعدتر دگ با قدرت بسیار «بر باور به عنوان پایه‌های ایدئولوژیک افسانه‌ها تأکید می‌کند» (۲۰۰۱: ۳۱۱). در افسانه‌گویی، راویان «میزان باور یا ناباوری‌شان را به بیان می‌رسانند، زیرا هدف گفتمان [افسانه] چنین بیانیه‌ای است»

۱. مایکل اون جونز با بیرون کشیدن تمایزات میان آنچه او «باورهای صراحتاً فعال‌کننده»، «باورهای فعال‌کننده ضمنی» و «باورهای منفعل» می‌نامد، آن را برای تفاوت‌های موجود در کاربرد، شناخت و امکانات درک‌شده، به کار می‌برد (۱۹۶۷: ۳۰۶). دیدگاه دیوید هافورد درباره سنت‌های ناباوری نیز نشان می‌دهد که چطور حتی اشکال بیانی ناباوری می‌توانند به ابژه‌ای برای بررسی‌های فولکلوری تبدیل شوند (ب ۱۹۸۲).

2. Linda Dégh

3. Andrew Vázsonyi

ما چیزی به عنوان «باور» نداریم، آنچه داریم فقط «باور کردن» است: ... ❖ ۱۵۷

(رگ، ۲۰۰۱: ۳۱۱). از نظر دگ، باور «هسته افسانه» را شکل می‌دهد (۱۹۹۶: ۳۴).^۱ تصویر دگ از باور در افسانه مبتنی بر این ایده است که افسانه‌ها اساساً ماهیت‌هایی دیالکتیک هستند و فضایی برای بحث در میان کسانی ایجاد می‌کنند که با یکدیگر در یک سیستم باوری عمومی اشتراک دارند. (۲۰۰۱: ۳۱۳)

پژوهشگران بسیاری به تأسی از پیش‌فرض‌های دگ عنوان کرده‌اند که باور «رویکرد ذهنی یا الگوی رفتاری است که در ترکیبات ژانری یک سیستم باوری نمود می‌یابد» (۲۰۰۱: ۳۱۲).^۲ با این حال او همزمان اشاره می‌کند که «باور فردی، ماهیتی بلهوسانه و در نوسان است». (۲۰۰۱: ۳۱۵)^۳

نخستین مشکل چنین ایده‌هایی در مورد باور این است که اگر بتوان از شواهد روایی به شکل استنتاجی به یک سیستم باوری رسید، آنگاه این خطر وجود دارد که به‌اشتباه آن سیستم باورها را به عنوان اظهاریه‌ای تفسیری در نظر آوریم (مارتین، ۲۰۱۲: آ: ۱۱۴). اگر باور ماهیتی بود که به شکلی نظام‌مند در یک گروه فولک مؤثر و عملیاتی می‌شد، آنگاه دیگر نیازی نداشتیم که درگیر کارهای میدانی اضافی شویم یا به جمع‌آوری داده‌های میدانی بپردازیم. «باور فی‌نفسه به یک تفسیر تبدیل می‌شد» (نای، ۲۰۰۸: ۱۱۷). در مورد باور مسئله‌سازی نشده است؛ باور را به‌مثابه یک ماهیت بدیهی، قابل‌مشاهده و مقید در نظر آورده‌اند که تفسیری (اگر نه قطعی) از رفتارها ارائه می‌دهد.

دومین مسئله مربوط به باور در پژوهش‌های افسانه‌ای این است که پژوهشگران اغلب اوقات ایدئولوژی و باورپذیری را با یکدیگر درهم می‌آمیزند. باور گاهی نسخه‌ای تندنویسی شده از چیزی همچون تفکر، شناخت، شرط اساسی، «عادات» بوردیو^۴ (۱۹۹۷: ۸۷-۷۸) یا احتمالاً حتی یک جهان‌بینی به نظر می‌آید. کوچک‌ترین مخرج

۱. در این مورد بحث‌هایی حول این موضوع باقی می‌ماند که آیا باید باور را بنیاد ایدئولوژیک همه «افسانه‌ها» در نظر گرفت یا فقط برخی زیرمجموعه‌های کوچک از روایت‌هاست. (وارد، ۱۹۹۱؛ بنت، ۱۹۸۹، ۱۹۹۶، ۱۹۹۹: ۶-۴؛ رگ، ۱۹۹۶).

۲. به طور مثال برای بحث در مورد باور به عنوان سیستمی در ارتباط با کنش‌های شفادهنده رجوع کنید به برادی (۲۰۰۱).

۳. بونی بلیر اوکانر به شکل مشابهی سیستم‌های باوری را به عنوان «ترکیب‌بندی‌ها» و «ابدئالیزاسیون‌هایی» به بحث می‌گذارد تا آن را در مورد پیچیدگی و تنوع باورهای فردی به کارگیرد.

۱۵۸ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

مشترک همه این ایده‌ها را احتمالاً باید این گفته گیلیان بنت^۱ دانست که افسانه‌ها «عمیقاً ریشه در هنجارها و ارزش‌های مشترک گویندگان این قصه‌ها دارند» (۱۹۸۹: ۲۹۵). به این ترتیب در جویبه مشخص می‌توان گفت کل فولکلور، کل اشکال بومی بیانی و کل تعاملات زیبایی‌شناسانه، هنجارها و ارزش‌های حاملانشان را هم بنیان می‌نهند و هم بازتاب می‌دهند.

با این حال برخی پژوهشگران منظور دقیق‌تر و ظریف‌تری از کاربرد تعبیر «باور» دارند. دگ باور را به «رویکرد ذهنی»^۲ (۲۰۰۱: ۳۱۲) یا «خلق و خویی»^۳ (۱۹۹۶: ۳۷) محدود می‌کند که «علت وجودی»^۴ (۱۹۹۶: ۴۴) افسانه محسوب می‌شود؛ در عین حال طبقه‌بندی گسترده‌تری هم هست که همه روایت‌ها را بازتاب «جهان‌بینی» (۱۹۹۵: ۲۴۷)^۵، «مجموع کل ادراکات برانگیزاننده کنش‌های انسانی» (۱۹۹۵: ۲۴۷) و آن چیزهایی می‌داند که باورها فقط بخش کوچکی از آنها محسوب می‌شوند. با وجود این، به نظر می‌رسد دلایل چندانی نداریم که بخواهیم تعریفی محدودتر از باور داشته باشیم و آن را یک رویکرد ذهنی بنیادی بدانیم و در تضاد با یک جهان‌بینی گسترده‌تر قرارش دهیم. «هاییتوس بوردیو» (۱۹۷۷) تعبیری است که به‌طور کلی دانشمندان اومانیزست حوزه اجتماعی آن را بیشتر ترجیح می‌دهند و همین تعبیر هم احتمالاً بهتر بتواند ایده‌های فولکلوری پیرامون باور به شکل تجسم‌یافته‌اش در افسانه را در خود بگنجانند.

با وجود این، عادات را نمی‌توان مترادف با همه مسیرهای مورد استفاده پژوهشگران حوزه فولکلور برای درک جایگاه باور در افسانه‌ها دانست. با همه این اوصاف گاهی اوقات پژوهشگران حوزه افسانه، باور را با «باورپذیری» اشتباه می‌گیرند. دگ همچنین فکر می‌کند که «باورپذیری در بطن همه افسانه‌ها حضور دارد، زیرا هدف اساسی آنها

1. Gillian Bennett
2. mental attitude
3. disposition
4. raison d'être

۵. برای بحث در مورد اینکه جهان‌بینی چطور به تعریف باور در مطالعه زندگی فولک مذهبی مرتبط می‌شود، رجوع کنید به بومن و والک، ۲۰۱۴: ۵.

ما چیزی به عنوان «باور» نداریم، آنچه داریم فقط «باور کردن» است: ... ❖ ۱۵۹

همین است» (۱۹۹۶: ۴۲) پس در مجموع افسانه‌ها صرفاً داستان‌هایی با این پیش‌فرض تعریفی هستند که یا احتمالاً حقیقت دارند یا درواقع باورپذیر هستند و آنچه افسانه را از دیگر ژانرهای روایی جدا می‌کند، میزان قابل قبول بودن امکان رویداد داستانش در واقعیت، برای گوینده و شنونده است. بنابراین می‌توان گفت در اینجا در دو رویکرد مختلف، «باور» در دو چارچوب معنایی متفاوت تعریف می‌شود: باور به عنوان رویکردی ذهنی یا حتی یک ایدئولوژی و باور در چارچوب مستقیم‌تر باورپذیری؛ با وجود این باید گفت، در چنین تعاریفی شاهد کمی بی‌ثباتی هستیم و می‌بینیم در اینجا بدون هیچ دقت صددرصدی تعابیر مختلف از هم باز می‌شوند و بار دیگر با یکدیگر تلفیق می‌گردند. (نگاه کنید: دگ، ۱۹۹۶: ۴۲ و ۲۰۰۱: ۳۱۱-۱۲-۳؛ وارد، ۱۹۹۱: ۲۹۷ و ۳۰۱ - ۳۰۰).

در چارچوب تعریف باور، دگ و دیگر پژوهشگران بر بنیان‌های دیالکتیکی و گفتگویی افسانه تأکید داشته‌اند (مثلاً گلدشتاین، ۲۰۰۴: ۲۵) اما حتی این تأکید هم باعث می‌شود آن دو تعریف گسترده از باور را با هم اشتباه بگیریم. باور «درواقع مردم را وادار به تفکر، فلسفه‌بافی، تعمق، اظهارنظر و بحث می‌کند» (دگ، ۲۰۰۱: ۳۱۳). با این حال این بحث‌های دیالکتیک یا گفتگوهای پیرامون باورپذیری، به نظر از برخی تعابیر مرتبط به باور، ایدئولوژی یا سیستم‌های باوری فاصله دارد که بدنه‌های روایی ویژه‌ای را بنیان می‌بخشند. به نظر باور صرفاً به دلیل تأکید پژوهشی بر چیزهایی مثل درجه باورپذیری یا صداقت، به کلیدواژه‌ای مرتبط با افسانه تبدیل شده است. به هر ترتیبی از تعبیر «باور» استفاده کنیم، به‌طور ضمنی آن داستان را حفظ کرده‌ایم که وجود باورها در چارچوب‌های سیستماتیک قرار می‌گیرند که می‌توان از آنها به عنوان تفسیری بر کنش‌ها استفاده کرد.

سومین و بنیادی‌ترین نقد بر پژوهش‌های باورمحور حوزه افسانه به این مسئله بازمی‌گردد که این پژوهش‌ها چگونه چارچوب تحلیلی ازپیش‌موجود افسانه با آن ریشه‌های مذهبی‌اش را نوسازی و سکولاریزه می‌کنند. آنچه بویژه در مورد ساخت باور در پژوهش‌های مرتبط با افسانه گفته می‌شود، چگونگی قرارگرفتن این ساخت بر بنیان ایده‌های میانه قرن نوزدهمی حول کنش مذهبی فولکلور اروپایی است. بسیاری از

۱۶۰ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

صورت‌بندی‌های کلاسیک در مورد امر افسانه‌ای و رابطه آن با باور عامه به‌واسطه کارهای میدانی ظهور یافته‌اند که عمدتاً در متن زندگی اروپایی و مسیحی دهقانان به انجام رسیده بودند (برای مثال و وازونی، ۱۹۷۱؛ بلر، ۱۹۶۷؛ روه‌ریش، ۱۹۶۶ و هونکو، ۱۹۶۴). حتی ساندر استاهل^۱ در تمایزی که میان «خاطره‌روایت‌های شفاهی»^۲ (که خودشان اغلب به نظر از افسانه‌ها مشتق شده‌اند) و روایت‌های تجارب فردی ایجاد می‌کند، مذهب را بنیان این تمایز می‌داند (۱۹۷۷: ۲۳ - ۲۱). او ادعا می‌کند که روایت‌های تجارب فردی شبیه به «خاطره‌روایت‌های شفاهی سکولار» هستند.

از نظر برخی پژوهشگران، خرافات و امر به اصطلاح افسانه‌ای، هم‌مرز با «باورهای بنیادی» از امور مذهبی نهادی بشر مشتق شده‌اند (دگ، ۱۹۹۶: ۳۶ - ۳۵). پژوهشگران حوزه فولکلور براساس این ایده که داستان به‌واسطه «سیستمی درون‌زاد از باورها کنار هم نگاه داشته شده است» باور را از روایت‌ها استخراج می‌کردند (دگ، ۲۰۰۱: ۸۲). در مجموع، افسانه جایگاه خود در دسته‌بندی تحلیل‌های فولکلوری را تا حدودی مدیون کشف و بررسی نقش باورهای ماوراءالطبیعه در زندگی روزمره دهقانان اروپایی، از سوی پژوهشگران میدانی است. بنابراین در اینجا «باور» به نظر معنایی شهودی دارد.

مسئله اصلی زمانی ایجاد می‌شود که تعریف خود از باور را که از بدنه به‌خصوصی از روایت‌ها و متن‌های فرهنگی مشتق می‌شود، جهان‌شمول بینیم. به شکلی مشابه، پژوهشگرانی که به‌واسطه کارشان در حوزه مطالعات مذهبی، نگاه برتر و گسترده‌تری داشته‌اند، برای این کاربرد از تعبیر «باور»، شجره‌نامه‌ای مسیحی و اغلب پروتستانی را شناسایی کرده‌اند (پونر، ۱۹۹۸؛ رول، ۲۰۰۸). باور که در سرودنامه‌های اصلی مسیحیت تجسم یافته است و بر اعتقاد تأکید دارد، ابتدا محوریت معنای مسیحی بودن را شکل داده و بعد به شکل مسئله‌آفرینی، در دیگر سنت‌های مذهبی برون‌یابی شده است تا حدی که برخی پژوهشگران، «باور» را مشخصه جهان‌شمول همه حیات‌های مذهبی در نظر آورده‌اند. (نای، ۲۰۰۸: ۱۰۸ - ۱۰۵)

1. Sandra Stahl
 2. memorates

ما چیزی به عنوان «باور» نداریم، آنچه داریم فقط «باور کردن» است: ... ❖ ۱۶۱

درست همان‌طور که پژوهشگران حوزه مطالعات مذهبی، پژوهش‌هایشان را به ورای مفهوم «باور» بسط داده‌اند، پژوهشگران معاصر حوزه افسانه هم بر گستره دید خود افزوده‌اند. شاید وقتی موضوع بحث پژوهشگران حوزه افسانه، سنت دهقانی اروپایی بود، باور، عملکرد یک مکاشفه را پیدا می‌کرد، اما حالا این پژوهشگران، زمینه‌های جهانی‌تری را بررسی کرده و از هرگونه کنش مذهبی فولک مسیحی فاصله گرفته‌اند. با این حال باور در ساخت‌های پژوهشی ما در مورد ژانر همچنان جایگاه محوری خود را داراست.

اگر پژوهشگران حوزه مطالعات مذهبی باور را به عنوان ماهیتی محوری در مسیحیت در نظر آورند و در این مسیر به شکل نامشروعی آن را در مورد احکام مذهبی بزرگ، به کار بگیرند، احتمالاً پژوهشگران حوزه فرهنگ عامه هم همین کار را با افسانه خواهند کرد: در نظر گرفتن یک زمینه دهقانی اروپایی مسیحی و برون‌یابی آن در مورد احکام بزرگ جهانی. در حالی که پژوهشگران حوزه داستان‌های جن‌وپری با قدرت از استعمارزدایی در پژوهش‌های این حوزه دفاع کرده‌اند (هاس، ۲۰۱۰؛ باچیگا، ۲۰۱۳)، هم‌زمان گزاره‌های مشابهی برای مطالعه افسانه ایجاد شده‌اند.^۱ برخلاف پژوهشگران اروپا - آمریکایی حوزه افسانه، پژوهشگران تاجیک حوزه فرهنگ مردم، باور به عنوان یکی از مشخصه‌های ژانرهای روایی افسانه - مانند را کاملاً رد می‌کنند (رحمانی، ۲۰۰۸: ۸۷ - ۸۶؛ رحیم‌اف، ۲۰۰۹: ۱۳۹ - ۱۳۲). آنها در مقابل، افسانه‌ها را صرفاً داستان‌هایی سنتی درباره مردم واقعی در موقعیت‌های حقیقی می‌دانند.^۲ داستان‌هایی باورپذیر که در عین حال، هیچ یک از عناصر آن باور نظام‌مند یا تفسیری را ندارند.

باور و دانش عامه

اگر نتوان باور را علت کنش‌ها و اعمال این دنیا دانست و اگر قبول کنیم باور ماهیتی جهان‌شمول نیست، آنگاه همچنان به نظر می‌رسد تعبیر «باور» در مورد

۱. به شکل دقیق‌تر، هنوز فراخوانی برای عدالت ضد یا پاد استعماری داده نشده است. من با این نقد تاک و یانگ موافقم که استعمارزدایی را نباید به عنوان یک استعاره به کار گرفت (۲۰۱۲).

۲. برای بحث در مورد اینکه چگونه ژانر روایی بازیابی شده به افسانه مرتبط می‌شود رجوع کنید به: کاتلینگ ۲۰۱۸: ۱۸۶-۷.

مفهوم‌سازی از اشکال غیرهنری باورکردن و در واقع دانش غیررسمی، مرتبط‌ترین مفهوم موجود به نظر می‌آید. حالا اکثر پژوهشگران این حوزه پذیرفته‌اند که تمایز میان دو تعبیر «باور» و «دانش»، تقریباً به همان [پیش‌فرض] موضع برتر مشاهده‌گر بازمی‌گردد. با این حال اگر باور برجسیبی با بار منفی برای دانش باشد، مسئله وارده این خواهد بود که تفکیک دانش‌های مختلف از یکدیگر چگونه می‌تواند همچنان پروژه مفیدی باشد.

مثلاً صورت‌بندی ویژه هافورد^۱ را در نظر بگیریم: «آنچه می‌دانم، می‌دانم، آنچه شما می‌دانید، فقط به آن باور دارید» (۱۹۸۲ ب: ۴۷). هافورد دانش و باور را مشخصاً هم‌قسم یکدیگر تعریف می‌کند (اگر حتی نگوییم مترادف یکدیگر). همان‌طور که هافورد این خط فکری را در دیگر کارهایش دنبال می‌کند، تمایز مولدتر برای او نه تمایز میان دانش و باور که تمایز میان «امررسمی» و «امرغیررسمی» است، زیرا دانش صرفاً «نوع به‌خصوصی از باور و در واقع باوری است که معیارهای عرفی لازم برای توجیه‌شدن را تأمین کرده است» (۱۹۹۵ آ: ۱۹). به گفته هافورد از آنجاکه این معیارها همواره فرهنگی هستند، بنابراین تمایز میان این دو ارزش تحلیلی اندکی دارد و باورها حداقل در اشکال گزاره‌ای‌شان، صرفاً مفصل‌های اخلاقی^۲ دانش محسوب می‌شوند. (۱۹۹۵ آ: ۲۰)

باورها اغلب فقط به شکل روایی و در داستان‌های برگرفته از تجارب فردی حضور پیدا می‌کنند. باورهای گزاره‌ای^۳ صرفاً ابزارهایی اخلاقی برای اشاره به ایده‌های به‌دست‌آمده از دیگر شکل‌های سخن و رفتار هستند که به عنوان حقیقت بیان شده‌اند. در واقع در اینجا باور تفسیری از تجربه یا مترادفی برای دانش است.

نیازی به گفتن نیست که حوزه مطالعات فولکلور در مجموع به دانش ربطی ندارد و فولکلور به عنوان یک رشته مطالعاتی «راه‌های دانستنی‌هایی را کشف می‌کند که از گفت‌وگوهای روشنفکرانه، بیرون نگاه داشته شده‌اند» «دانستنی»^۴ ای^۴ که مقید به هیچ توجیهی نیست. (۱۹۹۸: ۳۴۰)

1. David Hufford

2. etic

۳. این گفته‌های گزاره‌ای شبیه چیزی هستند که کارل فون سیدو آن را «دایتس» (dites) نامید. (۱۹۴۸: ۱۲۶ - ۱۰۶)

4. knowing

ما چیزی به عنوان «باور» نداریم، آنچه داریم فقط «باور کردن» است: ... ❖ ۱۶۳

تعاریف هافورد و موتز از باور به نظر حداقل این مسئله را حل می‌کند که شاید باور جهان‌شمول نباشد، اما دانش قطعاً هست. به علاوه پژوهشگران حوزه مطالعات مذهبی از مدت‌ها پیش دریافته‌اند که باور همیشه یک اذعان هم‌اوردطلبانه است. جمله «من باور دارم» فقط در زمینه‌ای معنا پیدا می‌کند که در آن دیگران «باور ندارند» (پونر، ۱۹۹۸: ۳۳). باین‌حال، مسئله بزرگ‌تر این است که اگر باور فقط به عنوان تعبیری با بار منفی به دامنه واژگان ما وارد شده باشد، آنگاه دلیل چندانی باقی نمی‌ماند که از آن به عنوان یک دسته‌بندی تحلیلی اخلاقی استفاده کنیم.

یکی از گزینه‌هایی که برخی مردم‌شناسان از آن استفاده کرده‌اند، همسو با برداشت‌های مردم‌شناسی از اخلاقیات بوده است در اینجا منظور از اخلاقیات نه قواعد و الزامات، بلکه بیشتر ایده‌ها و کنش‌های اجتماعی است که نشان می‌دهند فرد در یک اتفاق مفروض احتمالاً چگونه رفتار خواهد کرد و این متأثر از عرف‌های اجتماعی یک گروه خواهد بود. یکی از طبقه‌بندی‌های این اخلاقیات معمول، بسیار مناسب بحثمان در مورد نگاه پژوهشگران حوزه فولکلور نسبت به باور است: «ابزارهایی برای نسبت‌دادن و تصدیق نیات، مسئولیت‌ها و دلایل رفتاری». (لمبک، ۲۰۱۰: ۱۱)

در اینجا هم وقتی «اخلاقیات معمول» را جایگزین «باور» می‌کنیم، با همان مشکل جایگزین کردن باور با «دانش» روبه‌رو می‌شویم. در چارچوب اخلاقیات فقط آن زیرمجموعه‌ای تحت حوزه مطالعاتی فولکلور قرار می‌گیرد که ساختی بومی داشته باشد یا در چارچوبی بیانی منتقل شود. درست مثل دانش که فقط دانش غیررسمی یا دانشی برایمان مهم بود که به شکلی زیبایی‌شناسانه منتقل شده باشد. باین‌حال اگر با «باور» نامیدن یک ماهیت (در برابر دانش) در واقع نوعی قضاوت ارزشی مغرضانه درباره بدنه دیگری از دانش انجام داده باشیم؛ اگر باور همان دانش ولی با ظرفیت و ارزشی متفاوت باشد؛ و اگر گزاره‌های باوری، صورت‌بندی‌هایی اساساً اخلاقی با بار منفی باشند تا مردم عادی را در قالب «دیگری» در یک دسته قرار دهیم، آنگاه مشخص نیست چرا باید تعبیر باور را به دانش ترجیح دهیم.

راهکار موتز برای مشخص کردن نوع دانش مناسب بحث‌های فولکلوری (در تلاش برای پیدا کردن دانشی که در بیداری مدرنیته کنار گذشته شده و به حاشیه رانده شده

است) در مورد خود دانش به تنهایی، مسئله شناسایی دانش سودمند را حل می‌کند، اما به نظر دلیل چندانی به ما نمی‌دهد که از «باور» به عنوان یک تعبیر استفاده کنیم. البته به جز وقتی که باید نشان دهیم دانش مورد مطالعه ما چطور به واسطه کسانی که بیرون از حوزه آن قرار دارند، برجسی منفی خورده است. در مقابل، راهکار مولدتر می‌تواند تغییر کانون توجهمان از فرایندهای شناختی به شکل‌ها و کنش‌های مختلف خود «باورکردن» باشد.

ما چیزی تحت عنوان باور نداریم، آنچه داریم فقط باورکردن است.

در سال ۲۰۱۶ و در نتیجه مجموعه‌ای از اتفاقات، تعبیر «اخبار جعلی» پا به فرهنگ واژگان مردمی گذاشت. این تعبیر هم در اشاره به اخبار مخالف به کار می‌رفت و هم گاهی در اشاره به شایعات و مطالب افسانه‌مانندی که در رسانه‌های جمعی می‌پرخیدند و طرفداران سیاسی‌شان به آنها شدت می‌بخشیدند. تنها معدودی از پژوهشگران حوزه فولکلور، این اخبار را شایسته توجه فولکلوری می‌دانند (مولد، ۲۰۱۸)؛ اما شاید هیچ رشته‌ای به اندازه مطالعات فولکلور، نتواند چرخه کار اجتماعی این اخبار را دنبال کند؛ آن هم درست به این دلیل که در چنین مطالعاتی، بررسی‌ها از تمرکز بر درستی یا نادرستی این اخبار، به سمت تحلیل منطق‌های فرهنگی و در واقع چرایی و چگونگی طنین انداختن اخبار جعلی در برخی گروه‌های اجتماعی به‌خصوص می‌روند. (فیلیس، ۲۰۱۷)

ممکن است برخی پژوهشگران حوزه فولکلور به شکل قابل توجهی بگویند اخبار جعلی دقیقاً به دلیل بیان‌های ذاتاً بومی و زیبایی‌شناسانه‌ای که از باور ارائه می‌دهند، در محدوده پژوهشی‌شان قرار می‌گیرند (کتیزا، ۲۰۱۸). پژوهش‌های فولکلوری در زمینه شایعه و افسانه این ایده را تأیید می‌کنند.

موتز اشاره می‌کند که پژوهشگران فولکلور باید «از «باور» در قالب فعل استفاده کنند و نه اسم؛ و به این ترتیب در بررسی‌هایشان «باورکردن» به عنوان یک عمل را در نظر داشته باشند، نه باور به عنوان یک کلیت» (۱۹۹۸: ۳۴۹). به نظر استفاده ما متکی به این ایده است که یک باور تنها در صورتی یک باور است که «باورنداشتن» به آن ممکن

ما چیزی به عنوان «باور» نداریم، آنچه داریم فقط «باور کردن» است: ... ❖ ۱۶۵

باشد. به نظر من مطالعات فولکلور باید برخلاف گذشته تمرکز خود را بر کنش در جهان بگذارند، نه بر تفکرات هم‌مرز و مقدمشان. درواقع مطالعات فولکلوری که با اطلاعات قوم‌شناسانه تغذیه شده‌اند، به این دام افتاده‌اند که باورها را تفسیری بر کنش‌ها بدانند؛ باین‌حال، این دقیقاً همان چیزی است که ما حداقل به صورت ضمنی با قبول ایده تبعیت اعمال از باورها، انجام می‌دهیم.

دامنه تعبیر باور بسیار گسترده است و ماهیت‌های متنوع و ناهمخوان مذهبی، اخلاقی و شناخت‌شناسانه را ذیل خود جای می‌دهد. اگرچه پژوهشگران فرهنگ عامه در تلاش‌اند تا در مورد ویژگی‌های تعبیر «باور» نظریه‌پردازی کنند یا ظرفیت‌ها و ارزش‌های آن را در ژانرهای بیانی و گروه‌های ناهمخوان دسته‌بندی نمایند، اما هنوز نتوانسته‌اند در مورد مشکلات مربوط به کاربرد آن به عنوان یک مفهوم، نقد منسجم و کاملی ارائه دهند؛ آن هم به دلیل محوریتش در این رشته مطالعاتی و حضور معمولش در تلاش برای تعریف موضوع کارمان. درواقع حتی آن‌چنان بر حفظ این تعبیر تأکید شده که به عنوان ژانر مرکزی مطالعات فولکلور در نظر آورده شده است.

بار استعماری باور به عنوان یک تعبیر، از پارادایم‌های رشته‌ای برون‌یابی شده است که ریشه در تفکر مسیحیت دارد و فارغ از هر نقدی، همچنان به شکلی، در دیگر زمینه‌های نامرتبط هم به کار می‌رود.

هم در حوزه مردم‌شناسی و هم در حوزه مطالعات مذهبی، از مدت‌ها پیش، اجماع پژوهشی بر کنار گذاشتن «باور» به عنوان یک مفهوم محوری وجود داشته است (رجوع کنید به: نیدهام، ۱۹۷۲؛ اسد، ۱۹۹۳؛ اسمیت، ۱۹۹۸؛ لیندکوئیست و کلمن، ۲۰۰۸: ۸-۴؛ رول، ۲۰۰۸؛ لفتن، ۲۰۱۲ و پویلن، ۲۰۱۶). هنوز راه زیادی مانده تا بتوان به طور کامل در مورد جایگزین‌های فولکلوری موجود برای باور نظریه‌پردازی کرد. اگر پژوهشگران حوزه فولکلور خط‌مشی مشابهی را به کار بگیرند، حداقل کار ما برای همکارانمان در دیگر رشته‌های این خانواده قابل فهم‌تر می‌شود. فراتر از چارچوب‌بندی دوباره باور به عنوان هابیتوس یا اخلاقیات معمول، پژوهشگران فرهنگ عامه احتمالاً باید مسیر مردم‌شناسی و مطالعات مذهبی را دنبال کنند و تأکیدمان از درونی‌بودن به هر شکلی را به

بیرونی بودن انحصاری تغییر دهند. در واقع همین عامل، انگیزه‌ای برای برونولاتور^۱ شد تا بگوید «باور یک وضعیت ذهنی نیست، بلکه نتیجه رابطه میان مردم است». (۲۰۱۰: ۲).
 نمی‌گویم که پژوهشگران فولکلور باید آن روایت‌ها، اعمال و ابژه‌هایی را که پیش‌تر تحت سرفصل «باور» بررسی می‌کردیم، کنار بگذارند، بلکه می‌گویم باور به عنوان یک موضوع بحث مجزا، فایده تحلیلی چندانی برایمان ندارد. توجه به زمینه، موقعیت و کنش از حوزه شناخت فاصله بسیاری دارد.

از نظر پژوهشگران حوزه فولکلور برای کنار گذاشتن «باور» به عنوان یک مفهوم محوری، حداقل باید «باور» به عنوان اسم را کنار گذاشت معادل‌های فعلی آن یعنی تعبیری مثل «باورکردن» را به کار گرفت. مشخصاً این تعبیر در ظاهر چندان زیبا نیست، اما به لحاظ دستور زبانی می‌تواند جایگزین تقریباً هر تعبیری شود که در قالب آن پژوهشگران فرهنگ عامه به مطالعه مفهوم «باور» می‌پردازند. ... «باورکردن»، گذار از یک بدنه گزاره‌ای معطوف به ابژه و مادی‌شده به سمت چیزی پدیدار، مورد توافق، و محتمل است؛ ماهیتی کنش‌مبنا و بنابراین آزاد از بار تفسیری. به این ترتیب، کاری را انجام می‌دهد که از توان تعبیر «باور» خارج است. عمل روایی در عمل «باورکردن» به نمود می‌رسد؛ باورکردن در مقام یک عمل اجتماعی نه در مقام داستان‌هایی که باورها، تفسیرشان محسوب می‌شوند. «باورکردن» هیچ نیازی به طبقه‌بندی در قالب یک سیستم ندارد. «باورکردن» با تمرکز توجه خود بر افراد، نقد جهان‌شمول را کنار می‌گذارد و کنش‌های باورکردن را مکان‌یابی می‌کند. در نهایت، «باورکردن» حرکتی کوچک به سمت عدالت ضداستعماری است؛ عدالتی که استفاده از ایده‌های اروپامحور مسیحیت به عنوان ایده‌هایی جهان‌شمول برای همه حیات‌های روایی و مذهبی را منسوخ می‌کند. جدای از این مسیرهای تحلیلی که در آنها باور به شکلی مبهم ارائه شده است، اگر دامنه واژگان مفهومی فولکلور همچنان ریشه در پارادایم‌های مفهومی استعماری داشته باشد، آنگاه از اهداف عدالت‌محور فولکلور فاصله گرفته‌ایم.

ما چیزی به عنوان «باور» نداریم، آنچه داریم فقط «باور کردن» است: ... ❖ ۱۶۷

راهکار کلیدی دیگر این است که به جای فرایندهای شناختی، بر اشکال و اعمال و دیگر کارهای اجتماعی تمرکز کنیم. همان‌طور که گفتم، این درست کاری است که پژوهشگران تاجیک حوزه فولکلور انجام می‌دهند. باور احتمالاً در چارچوب تحلیل ما از برخی فرم‌های بیانی ویژه شکل یافته است، اما هیچ‌گاه نباید به‌خودی‌خود یک عنوان باشد (توسط بلکورت، ۲۰۱۲). در مقابل، تمرکز ما باید بر بوطیقا و زیبایی‌شناسی «باورکردن» (لپستر، ۲۰۱۶) یا بر گونه‌های دانستن غیرهنری باشد که به عنوان کنش‌های دیگرانی غیرمدرن، برچسب [منفی] خورده‌اند. پژوهشگران حوزه فرهنگ عامه بیش‌ازحد درگیر باور انتزاعی شده‌اند (حتی وقتی تمرکز ما بر اشکال باورکردن بوده است).

اثبات شناخت یا محرک‌هایش، مسئله‌ای چالش‌برانگیز است، اما شکل، زیبایی‌شناسی و زمینه همچنان در قالبی قابل مشاهده باقی می‌مانند. رویکردهای «عملکردمحور»^۱ به شکل قابل توجهی قوم‌شناسی باور را به سمت بررسی زمینه‌های پیرامونی عمل باورکردن برده‌اند (مثلاً باتلر، ۱۹۹۱) و دیدگاه‌های «کنش - محور»^۲ مرسوم در قوم‌شناسی اروپایی بر عمل تأکید داشته‌اند (برونر، ۲۰۱۲). با این حال پژوهشگران حوزه فولکلور هنوز نتوانسته‌اند باور را به عنوان یک متن انتزاعی یا یکی از مشخصه‌های کلیدی آنچه مطالعات فولکلوری به دنبال آن هستند، کنار بگذارند. داشتن دیدی عملکردمحور یا کنش‌محور در مطالعه باورهای عامه یک چیز است و تمرکز صرف بر فرم‌ها و زیبایی‌شناسی‌های بومی «باورکردن» و از بین بردن هر نیازی به «باور» به عنوان یک تعبیر محوری، امری دیگر.

پروژه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

-
1. performance-oriented
 2. practice-oriented

منابع

- Ahmadov, Rūzī. 2007. Folklori Marosimhoi Mavcimii Tojikoni Osiēi Markazī [The Folklore of Calendrical Rituals of the Tajiks of Central Asia]. Dushanbe: Donish.
- Appleton, Nayantara Sheoran. 2019. Do Not “Decolonize” ... If You Are Not Decolonizing: Progressive Language and Planning beyond a Hollow Academic Rebranding. *Critical Ethnic Studies*, February 4.
<http://www.criticalethnicstudiesjournal.org/blog/2019/1/21/do-not-decolonize-if-you-are-not-decolonizing-alternate-language-to-navigate-desires-for-progressive-academia-6y5sg>.
- Asad, Talal. 1993. *Genealogies of Religion: Discipline and Reasons of Power in Christianity and Islam*. Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press.
- Bacchilega, Cristina. 2013. *Fairy Tales Transformed?: Twenty-First-Century Adaptations and the Politics of Wonder*. Detroit, MI: Wayne State University Press.
- Bauman, Richard. 1986. *Story, Performance, and Event: Contextual Studies of Oral Narrative*. New York: Cambridge University Press.
- ———. 1992. Contextualization, Tradition, and the Dialogue of Genres: Icelandic Legends of the Kraftskald. In *Rethinking Context: Language as an Interactive Phenomenon*, ed. Alessandro Duranti and Charles Goodwin, pp. 45-125. New York: Cambridge University Press.
- Bell, Catherine M. 1992. *Ritual Theory, Ritual Practice*. New York: Oxford University Press.
- Bell, Michael E., and Simon J. Bronner. 2006. Belief. In *Encyclopedia of American Folklife*, Vol. 1, ed. Simon J. Bronner, pp. 83-7 Armonk, NY: M. E. Sharpe.
- Bennett, Gillian. 1989. “Belief Stories”: The Forgotten Genre. *Western Folklore* 48(4):289-311.
- ———. 1996. Reply [to “What Is a Belief Legend” by Linda Dégh]. *Folklore* 107:8-47.

ما چیزی به عنوان «باور» نداریم، آنچه داریم فقط «باور کردن» است: ... ❖ ۱۶۹

- ———. 1999. *Alas, Poor Ghost!: Traditions of Belief in Story and Discourse*. Logan: Utah State University Press.

- Bivins, Jason C. 2012. Ubiquity Scorned: Belief's Strange Survivals. *Method & Theory in the Study of Religion* 24(1):55–63.

- Blank, Trevor J., and Lynne S. McNeill, eds. 2018. *Slender Man Is Coming: Creepypasta and Contemporary Legends on the Internet*. Logan: Utah State University Press.

- Blehr, Otto. 1967. The Analysis of Folk Belief Stories and Its Implications for Research on Folk Belief and Folk Prose. *Fabula* 9 (1–3): 259–63.

- Bourdieu, Pierre. 1977. *Outline of a Theory of Practice*. New York: Cambridge University Press.

- Bowman, Marion, and Ülo Valk. 2014. *Vernacular Religion in Everyday Life: Expressions of Belief*. New York: Routledge.

- Brady, Erika, ed. 2001. *Healing Logics: Culture and Medicine in Modern Health Belief Systems*. Logan: Utah State University Press.

- This content downloaded from 139.99.159.24 on Sat, 15 Aug 2020 10:19:55 UTC All use subject to <https://about.jstor.org/terms> 326 *Journal of American Folklore* 133 (2020)

- Bronner, Simon J. 2012. Practice Theory in Folklore and Folklife Studies. *Folklore* 123(1):23–47.

- Butler, Gary R. 1991. *Saying Isn't Believing: Conversation, Narrative, and the Discourse of Belief in a French Newfoundland Community*. St. John's, NF: Institute of Social and Economic Research.

- Cashman, Ray. 2016. *Packy Jim: Folklore and Worldview on the Irish Border*. Madison: University of Wisconsin Press.

- Davis, Gerald. 1986. *I Got the Word in Me and I Can Sing It, You Know*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.

- de Blécourt, Willem. 2012. Belief Narratives and Genre. In *Belief Narratives and Genre*, ed. Zoja Karanović and Willem de Blécourt, pp. 9–10. Novi Sad: International Society for Folk Narrative Research.

- Dégh, Linda. 1995. *Narratives in Society: A Performer-Centered Study of Narration*. Helsinki: Suomalainen Tiedeakatemia.
- ———. 1996. What Is a Belief Legend? *Folklore* 107:33–46.
- ———. 2001. *Legend and Belief: Dialectics of a Folklore Genre*. Bloomington: Indiana University Press.
- Dégh, Linda, and Andrew Vázsonyi. 1971. Legend and Belief. *Genre* 4:281–304.
- Dundes, Alan. 1971. Folk Ideas as Units of Worldview. *Journal of American Folklore* 84(331):93–103.
- ———. 1975. *Analytic Essays in Folklore*. The Hague: Mouton.
- Ellis, Bill. 2004. *Lucifer Ascending: The Occult in Folklore and Popular Culture*. Lexington: University Press of Kentucky.
- Fine, Gary Alan, and Bill Ellis. 2013. *The Global Grapevine: Why Rumors of Terrorism, Immigration, and Trade Matter*. New York: Oxford University Press.
- Fine, Gary Alan, and Patricia A. Turner. 2001. *Whispers on the Color Line: Rumor and Race in America*. Berkeley: University of California.
- Frank, Russell. 2015. Caveat Lector: Fake News as Folklore. *Journal of American Folklore* 128(509): 32–315.
- Gatling, Benjamin. 2018. *Expressions of Sufi Culture in Tajikistan*. Madison: University of Wisconsin Press.
- Glassie, Henry, and Pravina Shukla. 2017. *Sacred Art: Catholic Saints and Candomble Gods in Modern Brazil*. Bloomington: Indiana University Press.
- Goldstein, Diane E. 1995. The Secularization of Religious Ethnography and Narrative Competence in a Discourse of Faith. *Western Folklore* 54(1):23–36.
- ———. 2004. *Once Upon a Virus: AIDS Legends and Vernacular Risk Perception*. Logan: Utah State University Press.
- Haase, Donald. 2010. Decolonizing Fairy-Tale Studies. *Marvels & Tales* 24(1):17–38.
- Hand, Wayland D., ed. 1961. *The Frank C. Brown Collection of North Carolina Folklore*. Vol. 6. Durham, NC: Duke University Press.

ما چیزی به عنوان «باور» نداریم، آنچه داریم فقط «باور کردن» است: ... ❖ ۱۷۱

- Hinson, Glenn. 2000. *Fire in My Bones: Transcendence and the Holy Spirit in African American Gospel*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Honko, Lauri. 1964. *Memorates and the Study of Folk Beliefs*. *Journal of the Folklore Institute* 1(1-2):5-19.
- Horigan, Kate Parker. 2018. *Consuming Katrina: Public Disaster and Personal Narrative*. Jackson: University Press of Mississippi.
- Howard, Robert Glenn. 2011. *Digital Jesus: The Making of a New Christian Fundamentalist Community on the Internet*. New York: NYU Press.
- Hufford, David J. 1982a. *The Terror That Comes in the Night: An Experience-Centered Study of Supernatural Assault Traditions*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- ———. 1982b. *Traditions of Disbelief*. *New York Folklore* 8(3-4):47-55.
- ———. 1995a. *Beings without Bodies: An Experience-Centered Theory of the Belief in Spirits*. In *Out of the Ordinary: Folklore and the Supernatural*, ed. Barbara Walker, pp. 11-45. Logan: Utah State University Press.
- ———. 1995b. *The Scholarly Voice and the Personal Voice: Reflexivity in Belief Studies*. *Western Folklore* 54(1):57-76.
- Jones, Michael Owen. 1967. *Folk Beliefs: Knowledge and Action*. *Southern Folklore Quarterly* 31(4): 9-304.
- Keane, Webb. 2015. *Ethical Life: Its Natural and Social Histories*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Kirsch, Thomas G. 2004. *Restaging the Will to Believe: Religious Pluralism, Anti-Syncretism, and the Problem of Belief*. *American Anthropologist* 106(4):699-709.
- Kirshenblatt-Gimblett, Barbara. 1998. *Folklore's Crisis*. *Journal of American Folklore* 111(441):281-327.
- This content downloaded from 139.99.159.24 on Sat, 15 Aug 2020 10:19:55 UTC All use subject to <https://about.jstor.org/terms> Gatling, There Isn't Belief, Just Believing 327

- Kitta, Andrea. 2012. *Vaccinations and Public Concern in History: Legend, Rumor, and Risk Perception*. New York: Routledge.
- ———. 2018. *Alternative Health Websites and Fake News: Taking a Stab at Definition, Genre, and Belief*. In “Fake News: Definitions and Approaches,” ed. Tom Mould. Special issue, *Journal of American Folklore* 131(522): 12–405.
- Knuuttila, Seppo. 2014. *Some Epistemic Problems with a Vernacular Worldview*. In *Vernacular Religion in Everyday Life*, ed. Marion Bowman and Ülo Valk, pp. 81–369. New York: Routledge.
- Koven, Mikel J. 2018. *The Emperor’s New Lore; or, Who Believes in the Big Bad Slender Man?*. In *Slender Man Is Coming: Creepypasta and Contemporary Legends on the Internet*, ed. Trevor J. Blank and Lynne S. McNeill, pp. 27–113. Logan: Utah State University Press.
- Krappe, Alexander Haggerty. 1964. *The Science of Folklore*. New York: W. W. Norton.
- Lambek, Michael. 2010. *Introduction to Ordinary Ethics: Anthropology, Language, and Action*, ed. Michael Lambek, pp. 1–36. New York: Fordham University Press.
- ———. 2015. *Living As If It Mattered*. In *Four Lectures on Ethics: Anthropological Perspectives*, ed. Michael Lambek, Veena Das, Didier Fassin, and Webb Keane, pp. 5–51. Chicago: HAU Books.
- Latour, Bruno. 2010. *On the Modern Cult of the Factish Gods*. Durham, NC: Duke University Press.
- Lawless, Elaine J. 1988. *Handmaidens of the Lord: Pentecostal Women Preachers and Traditional Religion*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Lepselter, Susan. 2016. *Resonance of Unseen Things*. Ann Arbor: University of Michigan Press.
- Lindahl, Carl. 2012. *Legends of Hurricane Katrina: The Right to Be Wrong, Survivor-to-Survivor Storytelling, and Healing*. *Journal of American Folklore* 125(496): 76–139.

ما چیزی به عنوان «باور» نداریم، آنچه داریم فقط «باور کردن» است: ... ❖ ۱۷۳

- Lindquist, Galina, and Simon Coleman. 2008. Introduction: Against Belief? In "Against Belief?," ed. Galina Lindquist and Simon Coleman. Special issue, *Social Analysis* 52(1):1-18.
- Lofton, Kathryn. 2012. Introduction to the Yale Roundtable on Belief. *Method & Theory in the Study of Religion* 24(1): 4-51.
- Lopez, Donald S. 1998. Belief. In *Critical Terms for Religious Studies*, ed. Mark C. Taylor, pp. 21-35. Chicago: University of Chicago Press.
- Magliocco, Sabina. 2001. *Neo-pagan Sacred Art and Altars: Making Things Whole*. Jackson: University Press of Mississippi.
- ———. 2004. *Witching Culture: Folklore and Neo-paganism in America*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Mahmood, Saba. 2005. *Politics of Piety: The Islamic Revival and the Feminist Subject*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Martin, Craig. 2012a. *A Critical Introduction to the Study of Religion*. Sheffield: Equinox.
- ———. 2012b. Why Would They Do It If They Don't Believe? *Religion Bulletin*, April 26. <http://bulletin.equinoxpub.com/2012/04/why-would-they-do-it-if-they-dont-believe/>.
- McCutcheon, Russell T. 2014. *Studying Religion: An Introduction*. New York: Routledge.
- ———. 2015. I Have a Hunch. In *A Modest Proposal on Method: Essaying the Study of Religion*, ed. Russell T. McCutcheon, pp. 36-47. Leiden: Brill.
- McNeill, Lynne. 2015. Twihards, Buffistas, and Vampire Fanlore. In *Putting the Supernatural in Its Place: Folklore, the Hypermodern, and the Ethereal*, ed. Jeannie Banks Thomas, pp. 24-48. Salt Lake City: University of Utah Press.
- Mitchell, Jon P., and Hildi J. Mitchell. 2008. For Belief: Embodiment and Immanence in Catholicism and Mormonism. *Social Analysis* 52(1):79-94.
- Motz, Marilyn. 1998. The Practice of Belief. *Journal of American Folklore* 111(441): 55-339.

- Mould, Tom. 2011. *Still, the Small Voice: Narrative, Personal Revelation, and the Mormon Folk Tradition*. Logan: Utah State University Press.
- ———. 2018. Introduction to “Fake News: Definitions and Approaches,” ed. Tom Mould. Special issue, *Journal of American Folklore* 131(522): 8–371.
- Mullen, Patrick B. 1997. Belief, Folk. In *Folklore: An Encyclopedia of Beliefs, Customs, Tales, Music, and Art*. Vol. 1, ed. Thomas A. Green, pp. 89–98. Santa Barbara, CA: ABC-CLIO.
- ———. 2000. Belief and the American Folk. *Journal of American Folklore* 113(448): 43–119.
- Needham, Rodney. 1972. *Belief, Language, and Experience*. Oxford: Blackwell.
- This content downloaded from 139.99.159.24 on Sat, 15 Aug 2020 10:19:55 UTC All use subject to <https://about.jstor.org/terms> 328 *Journal of American Folklore* 133 (2020)
- Noyes, Dorothy. 2016. *Humble Theory: Folklore’s Grasp on Social Life*. Bloomington: Indiana University Press.
- Nye, Mallory. 2008. *Religion: The Basics* (2nd edition). New York: Routledge.
- O’Connor, Bonnie Blair. 1995. *Healing Traditions: Alternative Medicine and the Health Professions*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Orsi, Robert A. 2004. *Between Heaven and Earth: The Religious Worlds People Make and the Scholars Who Study Them*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Peck, Andrew. 2015. Tall, Dark, and Loathsome: The Emergence of a Legend Cycle in the Digital Age. *Journal of American Folklore* 128(509): 48–333.
- Phillips, Whitney. 2017. Putting the Folklore in Fake News. *Culture Digitally*, January 24. <http://culturedigitally.org/2017/01/putting-the-folklore-in-fake-news/>.
- Pouillon, Jean. 2016. Remarks on the Verb “to Believe.” *HAU: Journal of Ethnographic Theory* 6(3): 92–485.
- Primiano, Leonard Norman. 1995. Vernacular Religion and the Search for Method in Religious Folklife. *Western Folklore* 54(1):37–56.

ما چیزی به عنوان «باور» نداریم، آنچه داریم فقط «باور کردن» است: ... ❖ ۱۷۵

- ———. 2014. Afterword: Manifestations of the Religious Vernacular: Ambiguity, Power, and Creativity. In *Vernacular Religion in Everyday Life*, ed. Marion Bowman and Ülo Valk, pp. 382–94. New York: Routledge.
- Raĥimov, Dilshod. 2009. *Folklori Tojik* [Tajik Folklore]. Dushanbe: Èjod.
- Raĥmonī, Ravshan. 2008. *Èjodiēti Guftorii Mardumi Tojik* [Verbal Art of the Tajik People]. Dushanbe: Sino.
- Röhrich, Lutz. 1966. Sage. Stuttgart: Metzler.
- Rosa, Jonathan, and Yarimar Bonilla. 2017. Deprovincializing Trump, Decolonizing Diversity, and Unsettling Anthropology. *American Ethnologist* 44(2): 8–201.
- Ruel, Malcolm. 2008. Christians as Believers. In *A Reader in the Anthropology of Religion*, ed. Michael Lambek, pp. 97–109. Oxford: Blackwell.
- Schöck, Cornelia. 2010. Belief and Unbelief in Classical Sunnī Theology. In *Encyclopaedia of Islam, THREE*, ed. Kate Fleet, Gudrun Krämer, Denis Matringe, John Nawas, and Everett Rowson. http://dx.doi.org/10.1163/1573-3912_ei3_COM_23871.
- Scott, Joan W. 1991. The Evidence of Experience. *Critical Inquiry* 17(4): 97–773.
- Sharf, Robert H. 1998. Experience. In *Critical Terms for Religious Studies*, ed. Mark C. Taylor, pp. 94–116. Chicago: University of Chicago Press.
- Smith, Jonathan Z. 1980. The Bare Facts of Ritual. *History of Religions* 20(1–2): 27–112.
- Smith, Wilfred Cantwell. 1998. *Believing: An Historical Perspective*. Boston: Oneworld.
- Stahl, Sandra K. D. 1977. The Oral Personal Narrative in Its Generic Context. *Fabula* 18(1):18–39.
- Stromberg, Peter G. 1986. *Symbols of Community: The Cultural System of a Swedish Church*. Tucson: University of Arizona Press.
- Taghoimurod, Ęrzoda. 2007. *Folklori Ŷaghnoĥ* [Folklore of Yaghnob]. Dushanbe: Imperial—Grupp.

Titon, Jeff Todd. 1988. Powerhouse for God: Speech, Chant, and Song in an Appalachian Baptist Church. Austin: University of Texas Press.

- Toelken, Barre. 1996. The Dynamics of Folklore. Logan: Utah State University Press.

- Tuck, Eve, and K. Wayne Yang. 2012. Decolonization Is Not a Metaphor. Decolonization: Indigeneity, Education and Society 1(1):1-40.

- von Sydow, Carl W. 1948. Selected Papers on Folklore. Copenhagen: Rosenkilde and Bagger.

- Ward, Donald. 1991. On the Genre Morphology of Legendry: Belief Story versus Belief Legend. Western Folklore 50(3):296-303.

- Yoshimura, Ayako. 2015. To Believe and Not to Believe: A Native Ethnography of Kanashibari in Japan. Journal of American Folklore 128(508): 78-146.

- Young, Katharine Galloway. 1987. Taleworlds and Storyrealms: The Phenomenology of Narrative. Boston: Nijhoff.

- Zhang, Juwen. 2015. Chinese American Culture in the Making: Perspectives and Reflections on Diasporic Folklore and Identity. Journal of American Folklore 128(510): 75-449.